



اومانیسیم، آته ایسم مارکسیستی و معضل سقط جنین

”بحث احترام به حیات انسانی بحثی بیولوژیک نیست، فلسفی است. احترام به حیات بیولوژیک انعکاس احترام فلسفی به محتوای حیات انسانی است. این احترام نشان تعقل بشر است و نه توکل و خرافه مذهبی“ منصور حکمت

دین، حق حیات و سقط جنین

متأسفانه تاکنون پرچم دفاع از حق حیات موجود انسانی متولد نشده (جنین)، و مخالفت با سقط جنین را گروهها و جریانات مذهبی که ریاکارانه خود را طرفدار زندگی (پرو لایف) می خوانند، در دست داشته اند. ادیان اعم از مسیحیت، یهودیت و اسلام که نهادهایی ضد انسانی در تاریخ بشریت هستند عوامفریبانه خود را حامی حق حیات جا می زنند. بسیاری از موافقین سقط جنین نیز با رد بحثهای مذهبیون علیه سقط جنین، موافقت خود با این عمل را توجیه و مستدل می کنند. اما با اتکا به مواضع اومانیسستی آته ایسم مارکسیستی و با رد ادعاهای مدافعین سقط جنین می توان بوضوح نشان داد که سقط جنین یک روش عتیق و بر خلاف ارزشها و نورمهای انسانی است و باید کنار گذاشته شود. به این ترتیب جامعه انسانی مانع استفاده دین از مساله سقط جنین و ریاکاری و عوامفریبی حول آن خواهد شد.

جنین و حق حیات بسیاری از مدافعین سقط جنین چه مذهبی و چه غیر مذهبی مدعی اند که تعریف اینکه حیات و زندگی جنین از چه زمانی شروع می شود یک مساله مذهبی است و از این رو

نمی توان آن را بعنوان یک ارزش مورد قبول جامعه انسانی و یک قانون محسوب کرد. البته این ادعا هم به دردشان می خورد چون بر اساس قانون در جوامع غربی، زندگی از زمان تولد نوزاد آغاز می شود و نه از زمان آغاز حیات فیزیکی یک موجود زنده جدید. در مجادله بر سر اینکه "زندگی از کی آغاز می شود؟" بندرت این سوال طرح می شود که حیات فیزیکی انسان از چه زمانی موجودیت پیدا می کند. معمولاً مساله اینطور مطرح می شود که زندگی انسان از چه زمانی شروع می شود و طبق قانون و ارزشهای مورد قبول حاکم واجد حقوق انسانی می شود.

به این سوال که "زندگی از کی آغاز می شود؟" می توان بطور علمی و اخلاقی پاسخ داد و پاسخ این است: از زمانی که حیات فیزیکی انسان موجودیت پیدا می کند. اما اینکه انسان از چه زمانی باید واجد حقوق انسانی شمرده شود، کاملاً بستگی به درجه بالا بودن حقوق و حرمت انسانی و عدالت اجتماعی در جامعه دارد. زمانی زنان، اقلیتهای قومی و مذهبی و نژادی و کودکان صاحب حقوق انسانی نبودند. متأسفانه در قرن ۲۱، این در مورد جنین که یک موجودیت فیزیکی دارد و رشد آن به نوزاد، کودک و انسان منجر می شود، هم صادق است.

اما "انسان" کیست؟ چه چیزی انسان را انسان و در نتیجه واجد حقوق انسانی می کند؟ چرا هر موجود انسانی مستقل از درجه رشد جسمی و مغزی اش باید از حقوق انسانی برخوردار باشد؟ در پاسخ به این سوال ریچارد کریر می گوید آنچه انسان را از سایر حیوانات متمایز می کند قدرت استدلال و تعقل و تصمیم گیریهای عاقلانه و اخلاقی است. بر این اساس، موجودی که این خصوصیات را دارد، انسان به حساب می آید چون اگر انسان موجودی صاحب تعقل و قدرت تشخیص و تصمیم گیری نبود حرفی هم از حقوق انسانی و قبول این حقوق در میان نبود.

واضح است که موجودی که اعمال مشخصی انجام می دهد و قدرت تشخیص و تصمیم دارد انسان نامیده می شود. اما ناروشنی و مجادله آنجا پیش می آید که بخواهیم انسان بودن و صاحب حقوق انسانی شدن را برای موجوداتی ثابت کنیم که در حال حاضر قادر به انجام این اعمال نیستند مانند جنین، نوزاد یا افرادی که در حال کوما هستند. در مورد فرد فرضاً در حال کوما وضع روشن است، او قبل از فرو رفتن در کوما حقوق انسانی داشته و پس از آن هم اگر از کوما بیرون بیاید هویت اش تغییری نکرده و حقوق انسانی اش همان است که قبلاً بود. نوزاد بر خلاف یک فرد در حال کوما، هویت و قدرت تشخیص و تصمیم ندارد. آیا در نتیجه نوزاد انسان نیست؟ نوزاد به این دلیل که حق حیات دارد، رشد می کند و سرانجام به یک موجود کامل انسانی تبدیل می شود، باید انسان و صاحب حقوق انسانی شمرده شود، چون انسان بودن در طبیعت و سرشت نوزاد نهفته است و با رشد او بیشتر مادیت پیدا می کند. قوانین موجود در جوامع غربی حقوق انسانی نوزادان را به رسمیت می شناسند، در واقع حقوق نوزادان برای آنها حفظ می شود تا زمانی که بتوانند از آنها برخوردار شوند. این مساله در سیستم قضایی و قانونی یک واقعیت مسلم است. اما چرا همین به رسمیت شناسی

حقوق انسانی از جمله حق حیات را نمی توان برای جنین یعنی نوزاد و کودک متولد نشده طبیعی و مسلم دانست؟ چرا نمی توان انسان بودن و واجد حقوق انسانی بودن را برای جنین بعنوان یک موجودیت انسانی معتبر دانست؟ چرا نمی توان انسان را از همان لحظه شروع حیات یعنی آغاز حاملگی زن، انسان محسوب کرد؟ چرا نوزاد حقوق انسانی دارد اما جنین از حق حیات یعنی اولیه ترین حق انسانی بیرحمانه محروم می شود؟

آغاز حیات یک موجود زنده در موجوداتی (انواعی) که از طریق جنسی تولید مثل می کنند زمانی است که دو جنس مونث و مذکر در رابطه جنسی با یکدیگر، یک ارگانیسم و موجود زنده جدید را به وجود می آورند یعنی تولید مثل می کنند. انسان و شخص از روی ماکت و ژنتیک خود که عینا و هویتا یکی است، تعیین می شود. یعنی من بعنوان یک انسان بالغ از نظر ژنتیک و بیولوژی عینا مانند زمان جنین و موجود متولد نشده خود هستیم. این یک تعریف مادی، واقعی و قابل قبول از جنین است و بقیه تعاریف در مورد اینکه جنین از کی انسان می شود همگی دلبخواهی و یا مذهبی هستند. جنین نه روحی است که از طرف خدا در یک توده سلولی بی شکل حلول کرده است و نه موجودی است که توسط خدا و در ایماژ خود او خلق شده است. "انسان شدن" یک موجودیت یا واقعیت جداگانه و مستقل از بدن انسان نیست. اینکه می گویند جنین قبل از بیست هفته انسان بالقوه است و هنوز انسان نشده است شبیه استدلال مذهبیهون است که معتقد به حلول روح در توده سلولی و جنین هستند.

قدرت عقلی و استدلال در انسان از طریق هیچ نیروی بیرونی به مغز جنین اضافه نمی شود. برعکس بدن، پیشرفت مغز را بر اساس دستورات ژنتیکی که در دی. ان. جنین وجود دارد، هدایت می کند. در هیچ مقطعی از زندگی یک انسان چه جنین و متولد نشده و چه در کودکی، جوانی و بزرگسالی و پیری، "یک غیر انسان" با "انسان" جایگزین نمی شود. هویت انسانی از همان ابتدا چه به لحاظ فلسفی و اخلاقی و چه از نظر بیولوژیکی و ژنتیکی یکی است. این پیوستگی رو به عقب یا رو به جلو را از نظر رشد مادی یا مغزی انسان بخوبی می توان مشاهده و مطالعه کرد. انسان دائما در حال تغییر و تکامل است و این پروسه ای است که هیچ وقت به آخر خط نمی رسد.

مدافعین سقط جنین از قبیل جنیفر برازیل می گویند جنین بعنوان یک توده سلولی، انسان نیست چون به هیچ وجه و با هیچ معیاری نمی توان آن را انسان حساب کرد. با همین استدلال نوزاد را هم نمی توان انسان محسوب کرد چون بدنش کامل نیست. یک انسان ناکامل، انسان است چه عمرش ده سال، ده ماه یا ده دقیقه باشد. قضاوت در مورد انسان بودن یک جنین بر اساس اینکه چقدر بدنش کامل شده و یا مثل یک انسان بالغ شده است، غیر منطقی است. انسان بودن را نه با محک هایی مانند درجه رشد فکری و عقلی، سن، نژاد، ملیت، مذهب، قومیت بلکه با ژنتیک، رشد مادی و بیولوژیکی آن و معیارهای اخلاقی و انسانی حاکم بر جامعه بشری باید سنجید و محک زد. جنین

بخصوص در مراحل اولیه آن معمولا برای انسان گوئی هنوز بیگانه و غیر خودی و دور است و از این رو به غلط بالقوه انسان محسوب نمی شود. در این منطقی گویی فقط موجودات کامل و بالغ، نورم و قاعده محسوب می شوند و جنین انسان بالقوه به حساب نمی آید. بهمین خاطر است که جنین را فاقد حقوق انسانی و بخصوص حق حیات می دانند. اما همه ما خوب می دانیم که یک زمانی جنین بوده ایم و از آنجا به این موجودیت و وضعیت فعلی خود رسیده ایم. زمانی نوزاد و کودک تازه متولد شده انسان محسوب نمی شد و قتل یا لاقیدی نسبت به حیات و سرنوشت آن رایج بود. با انسانی تر شدن جوامع بشری، نوزاد در ردیف انسان محسوب گردید و با انسانی شدن بیشتر جوامع امروزی، باید جنین را هم در زمره انسان و صاحب حقوق انسانی بشمار آورد.

حقوق جنین و وظیفه والدین و جامعه جنین در هر مرحله ای از حیاتش باید از حقوق انسانی برخوردار باشد و حقوق او باید حفاظت شود. والدین، جامعه و دولت باید در برابر زندگی و رفاه او مسئول باشند. مدافعین سقط جنین عموما استدلال می کنند که اگر جنین انسان به شمار می رود پس زن حامله (مادر آن) موظف نیست که تامین تغذیه جنین را از بدن خود تامین کند. در هر جامعه ای که حقوق اولیه انسانی به رسمیت شناخته شده است کودک باید از سرپرستی و حمایت پدر و مادر و جامعه برخوردار باشد. پدر و مادر ضروریات زندگی یعنی غذا، مسکن، لباس و مراقبت و درمان را برای کودک فراهم می کنند. البته منظور کودک بعد از تولد است. اگر یک کودک بعد از تولد، انسان و واجد حقوق انسانی شمرده می شود آیا نباید خانواده و جامعه در قبال تامین نیازهای او قبل از تولد هم مسئول و موظف باشند؟ بسیاری از مدافعین سقط جنین به این سوال پاسخ منفی می دهند و می گویند همانطور که نمی توان والدین را بطور مثال وادار به دادن کلیه یا دادن (هدا) خون برای نجات جان کودکشان کرد، به همان ترتیب هم نباید تامین نیازهای جنین (کودک متولد نشده) را از طریق تغذیه بدن مادرش مجاز دانست حتی اگر این امتناع باعث مرگ کودک بشود. چرا که جنین طبق قانون یا قاعده جامعه، انسان مستقل و صاحب حقوق محسوب شده است. در قطب مقابل، "طرفداران حق تصمیم زن بر بدن خود" قرار دارند که جنین را بخشی از بدن زن و نه یک موجودیت انسانی مستقل می دانند و سرسختانه از سقط جنین در دوازده تا بیست و چهار هفتگی و بیشتر دفاع می کنند.

واضح است که بین بخشیدن کلیه با حاملگی زن یک دنیا تفاوت وجود دارد. بخشیدن کلیه برای پیوند به یک بیمار یک عمل اضطراری است که به خاطر بیماری یا صدمه جدی لازم شده است و یک عمل روتین و دائمی مثل تغذیه و تنفس نیست. والدین موظف هستند برای کودک خود مراقبت و درمان پزشکی فراهم کنند و از جمله برای او امکان پیوند کلیه را در صورت بیماری فراهم نمایند اما خود قانونا موظف به بخشیدن کلیه به کودک نیستند. در مورد زنی که حامله است مساله بسیار متفاوت است. معمولا حاملگی بخاطر میل و اراده زن و مرد به رابطه جنسی و تولید مثل حاصل شده

و بنابراین اخلاقاً و قانوناً تامین نیازهای ضروری زنده ماندن و رشد کودک بعهدہ پدر و مادر و جامعہ است. جنین حدود چهل هفته در رحم مادر زندگی و تغذیہ می کند و این امر، دائمی است، مانند پیوند کلیه نیست و همه انسانهایی که متولد شدہ و رشد کردہ اند از رحم مادرشان تغذیہ کردہ اند. همانطور کہ تامین زندگی و رشد نوزاد بہ عہدہ پدر و مادر است، زنده ماندن او قبل از تولد ہم بعہدہ آنها و بخصوص مادر است کہ بہ اقتضای طبیعت این وظیفہ را بر دوش دارد. از این رو باید پدر و جامعہ در مقابل تامین آسایش و تضمین وضعیت انسانی و برابر برای مادر متعهد و مسئول باشند.

در مواردی کہ حاملگی ناشی از تجاوز جنسی بہ زن باشد معمولاً قوانین موجود حاکم بہ راحتی و سخاوتمندانه سقط جنین را مجاز می دانند و استدلال این است کہ مادر تصمیم نگرفته بچہ دار بشود و بنابراین مسئول زنده ماندن و رشد جنین (کودک) ہم نیست. چنین مادرانی نباید تصور کنند کہ فقط سقط جنین می تواند آنها را از "شر بدنامی" بعنوان مادر یک کودک حاصل از تجاوز جنسی نجات بدهد یا سقط جنین را تنها راه ادامہ زندگی پس از تجاوز جنسی تلقی کنند. بہ این ترتیب، با مجاز و راحت کردن سقط جنین برای مادرانی کہ بہ آنها تجاوز شدہ، جامعہ و دولت، در واقع، گریبان خود را از یک تعهد اخلاقی و انسانی چہ نسبت بہ مادر و چہ کودک متولد نشدہ رها می کنند. در این مورد اخلاق انسانی حکم می کند کہ یک راه حل انسانی و غیر وحشیانہ در پیش گرفته شود کہ ہم سلامت جسمی، بہبود روحی و تامین اجتماعی و اقتصادی مادر را فراهم کند و ہم حق حیات کودک را حفظ و تامین نماید.

سقط جنین و حقوق زن طرفداران سقط جنین خود را دوست زنان و مدافع حقوق آنها قلمداد می کنند، دفاع از سقط جنین را دفاع از حقوق زن محسوب کردہ و مخالفت با سقط جنین را زن ستیزانہ می نامند چون گویا طبق ادعای اینها، مخالفین سقط جنین دشواری های زنان در حاملگیهای ناخواستہ را نادیدہ می گیرند. البتہ با این نوع تاکتیک و تبلیغات می توان برای ایجاد کلینیک های سقط جنین، کمک و حمایت مالی جمع آوری کرد. اما این روشی غیر صمیمی و غیر انسانی در برخورد بہ این معضل مهم انسانی است. این مدافعین سقط جنین مانند سیاستمدارانی هستند کہ مخالفین سیاسی خود را کہ مخالف مجازات اعدام اند را بہ بی عرضگی و نرمش در قبال رشد جرائم متہم می کند.

این یک واقعیت است کہ حاملگی ناخواستہ برای زن عواقب اجتماعی و مالی و شغلی سختی دارد. نا عادلانہ است کہ بار اصلی نگهداری و بزرگ کردن بچہ بر دوش زن قرار می گیرد. علاوہ براین، بسیاری از زنان از آموزش مسائل جنسی و از تسهیلات موثر پیشگیری از بارداری محروم هستند. اما چرا باید بار این بی عدالتی ها و محرومیت ها بر دوش زنان بیافتد؟ چرا نباید ساختارهای اجتماعی ناعادلانہ حاکم را کہ عامل و مسبب این نابرابریها و فشارها بر زنان هستند، را تغییر داد؟ چرا بہ جای

رفع بی عدالتی، حق حیات کودک متولد نشده را از او می گیرند؟ چرا تامین حقوق انسانی مادر باید در تناقض با حق زنده ماندن کودک متولد نشده قرار بگیرد؟ چرا مادر و کودک (متولد نشده) هر دو باید قربانی این مناسبات ستمگرانه بشوند؟

کسانی که مدعی اند و بر این ادعای خود پافشاری می کنند که سقط جنین همیشه برای زنان لازم است، چند مساله اساسی را بدیهی و غیر قابل تغییر می دانند. اول، اینکه جامعه انسانی قادر به تامین نیازهای کودکان متولد نشده و متولد شده خود نیست و نخواهد بود. دوم، امیدی برای تغییر و تحول در ساختارهای جامعه و در نتیجه فراهم کردن زمینه هایی که زنان از انجام این عمل بی نیاز بشوند وجود ندارد. سوم، خشونت نسبت به کودک متولد نشده و گرفتن حق حیات او نه تنها یک روش قابل قبول بلکه برای حل مشکلات اجتماعی جامعه بشری ضروری است.

سقط جنین، پایمال کردن آشکار و علنی حق حیات انسان و حرمت انسانی مادر و کودک متولد نشده است. متأسفانه، انسانهای جامعه امروز خواست و تصمیم خود را بر موجودات و انسانهای ضعیف تر تحمیل می کنند و بدتر از همه اینکه خواست آنها محو فیزیکی و نابودی این موجود انسانی است که باز هم بدتر، تحت عنوان دفاع از حقوق زن یا کنترل جمعیت و جلوگیری از رشد فقر و بی امکاناتی صورت می گیرد. جامعه انسانی در قبال جان و سرنوشت هزاران هزار کودک که متولد نشده سقط شده اند، مسئول است. این سلب حق حیات انسانی آنهم از ضعیف ترین و بی دفاع ترین قشر انسانی یعنی جنین (نوزاد متولد نشده) یک نوع هالوکاست است.

گفته می شود که شخص بودن و واجد حقوق انسانی بودن را جامعه و ارزشهای حاکم بر آن تعیین می کند. این، هم درست و هم غلط است. سقط جنین را بسیاری قبول دارند و بسیاری آن را مغایر با حق حیات انسان می دانند. در مورد ارزشهای حاکم بر جامعه بشری تا همین صد سال پیش کارگران، زنان، بردگان، سیاهان و معلولین را انسان و صاحب حقوق انسانی نمی دانستند. میلیونها انسان بخاطر جنسیت، نژاد، مذهب، قومیت و موقعیت طبقاتی فرودست و معلول بودن زجر و آزار دیده و کشته شده اند. با ارتقا ارزشهای انسانی در جامعه، نسلهای آینده هم به همین ترتیب که ما نسبت به گذشته قضاوت می کنیم، در باره ما و چگونگی تلقی مان از حقوق جنین و انسان متولد نشده قضاوت خواهند کرد. نسل های آینده جامعه بشری به تلخی در مورد ما و نسل های پیشین به داوری خواهند پرداخت.

پذیرش سقط جنین بعنوان یک راه حل اجتماعی، وجه دیگری از خصلت نابرابر و غیر عادلانه و پر از تبعیض جامعه سرمایه داری موجود علیه حقوق انسانی و علیه زنان است. سقط جنین راه حلی غیر انسانی و تبعیض آمیز برای حل یک مشکل بزرگ اجتماعی و انسانی است که زیر نام دفاع از حقوق زن توجیه و مشروع می شود. سقط جنین در جوامع امروز یک راه حل سریع اما بشدت غیر انسانی برای مشکلات عمیق اجتماعی و اقتصادی زنان و انسانهای متولد نشده است. سقط جنین یعنی

گرفتن حق حیات و از این رو غیر انسانی است. جامعه ای که بر اساس ارزشهای انسانی و احساس مسئولیت به حق حیات و حرمت انسان ساخته شده باشد سقط جنین را به هیچ وجه روا نمی داند. اینکه زن در موقعیتی قرار داده می شود که بین بچه دار شدن و فقیر و بی حقوق تر شدن با بچه دار نشدن و تحصیل کردن و شاغل شدن ناچار است انتخاب کند، بیش از هر چیز خصلت نابرابر جامعه انسانی را نشان می دهد. این انتخاب دردناکی را در مقابل زن می گذارد. چرا باید حق زنده ماندن و سایر حقوق کودک با حقوق انسانی، علائق و آینده مادرش در تناقض قرار بگیرد؟

اگر موقعیت زن در جامعه ناامن است و از نظر اقتصادی، مالی و اجتماعی تامین ندارد، باید این وضعیت را عوض کرد نه اینکه جنین و کودک متولد نشده را از حق حیات محروم کرد. به جای این انتخاب، باید رفاه و تامین اجتماعی برای زنان و کودکان را بالا برد. حق برخورداری از دانش و آگاهی جنسی، آزادی استفاده از تسهیلات موثر و مکفی پیشگیری از بارداری، سیستم حمایت همه جانبه اقتصادی و اجتماعی از کودکان، پایان دادن به تجاوز و آزار جنسی نسبت به زنان، خلاصی زنان از اخلاق مذهبی و مرد سالارانه در روابط جنسی، آزادی داشتن فرزند بدون اجبار به ازدواج و زندگی مشترک با مرد و تحمل فشارهای اقتصادی، اخلاقی و فرهنگی، و فراهم کردن وضعیتی که زندگی جنسی و رابطه جنسی زنان توأم با سلامت، حرمت و لذت باشد، باید تامین شود تا سقط جنین بعنوان یک انتخاب در مقابل زن قرار نگیرد.

”احتیاج“ به سقط جنین یا ”ضرورت“ سقط جنین، بوضوح و آشکارا بر ضرورت تامین عدالت، برابری و حقوق بیشتر برای انسان، زن و کودک دلالت می کند. سقط جنین یک راه حل عتیق و یک روش ارتجاعی و عقب مانده است. جوامع انسانی باید با پیشرفت و پیشروی به سوی موازین انسانی تر و برابری بیشتر، سقط جنین را چه قانونی و چه غیر قانونی سریع تر پشت سر بگذارند. ناچاری از توسل به سقط جنین بیماری غیر قابل علاج و مشکل لاینحلی نیست. مانند سیل و زلزله و آتشفشان و بلاهای طبیعی محتموم و غیر قابل اجتناب نیست و به تکنولوژی فوق العاده عجیب و غریبی که بشر هنوز به آن دست نیافته است، نیازمند نیست.

جنبشهای اجتماعی برابری طلب، پیشرو و موثر در تاریخ زندگی بشر، آنهایی هستند که گسترش دائره حقوق انسانی و شمول این حقوق به جمعیت وسیعتری را تامین کرده اند و انسانهای بیشتری اعم از کارگران، سیاهان، بردگان، کودکان و زنان را مشمول این حقوق و در داخل این دائره قرار داده اند. حذف و نابود کردن یک رده از انسانها، علیه پیشرفت و انسانیت است بخصوص آنکه همه ما به این رده از انسانها یعنی جنین، انسان متولد نشده، نوزاد متولد نشده، تعلق داریم. و بدتر از همه اینکه، عده ای حذف این رده از انسان را تحت عنوان دفاع از حقوق زنان توجیه می کنند. این حقیقتا غیر انسانی و غیر قابل قبول است.

قانونی بودن سقط جنیندر عین حال و در شرایط نامناسب فعلی، در حالیکه در بسیاری از جوامع حاضر تحت نظامهای ضد زن و سرکوبگر بویژه زیر حاکمیت رژیمهای اسلامی یا زیر کنترل و نفوذ اسلام یا مذهب کاتولیک زنان از امکان سقط جنین قانونی برخوردار نیستند، ممنوع کردن سقط جنین تنبیه بسیاری از زنان است که قربانیان سیستم اجتماعی حاکم هستند. حاملگیهای ناخواسته و پشیمانی از حاملگیهای خواسته، تنگنای مالی و فرهنگی و سیاسی و فشارهای مختلفی که روی زنان هست سقط جنین را متأسفانه بعنوان تنها انتخاب در مقابل آنها قرار می دهد. جامعه نباید نسبت به این وضعیت با لاقیدی برخورد کند. مادام که شرایط نامناسب اجتماعی بهرحال عده زیادی از زنان را به انجام سقط جنین ولو به شکل زیر زمینی سوق میدهد، به منظور تامین سلامت زنان و جلوگیری از سو استفاده سوجدویان سقط جنین باید با تامین شرایط و استانداردهای زیر قانونی باشد:

قانونی شدن سقط جنین تا ۱۲ هفتگی. قانونی بودن سقط جنین پس از ۱۲ هفتگی (تا اولین مقطعی که عمل سزارین و حفظ نوزاد با توجه به آخرین امکانات پزشکی مقدور می شود) در صورت وجود خطر برای سلامتی مادر. تشخیص در این موارد با مراجع پزشکی صلاحیتدار است. در دسترس بودن وسیع و رایگان تسهیلات و لوازم تست حاملگی، و آموزش مردم در استفاده از آنها، به منظور تشخیص سریع حاملگی های ناخواسته.

انجام سقط جنین و پرستاری پس از آن بطور رایگان در کلینیکهای مجاز توسط پزشکان متخصص. حق تصمیم گیری در مورد انجام و یا عدم انجام سقط جنین با خود زن است. دولت موظف است قبل از رسیدن زن به تصمیم نهایی، وی را از استدلالات و پیشنهادات منصرف کننده مقامات علمی و مددکاران اجتماعی و نیز از تعهدات مادی و معنوی دولت در قبال وی و نوزادش، مطلع کند. به منظور کاهش موارد سقط جنین، اقدامات فوری زیر برای جلوگیری از حاملگی های ناخواسته و از میان بردن فشارهای اقتصادی و فرهنگی و اخلاقی بر زنان باید تحقق یابد:

آموزش وسیع جنسی مردم در مورد روشهای جلوگیری از بارداری و اهمیت مساله و در دسترس بودن مشاوران و مددکاران اجتماعی برای راهنمایی مردم.

در دسترس بودن وسیع و رایگان وسائل جلوگیری. اختصاص بودجه و امکانات کافی برای کمک به زنانی که از سر فشار اقتصادی خود را ناگزیر به انجام سقط جنین می بینند. اعلام آمادگی دولت برای سرپرستی نوزادان در صورت انصراف مادر از سقط جنین. مقابله فرهنگی قاطع با تعصبات و فشارهای اخلاقی که زنان را به سقط جنین وا می دارد. حمایت فعال دولت از زنان در برابر اینگونه فشارها، تعصبات و تهدیدات. مبارزه با تلقیات خرافی، مذهبی و مردسالارانه و عقب مانده در جامعه که مانع رشد شعور جنسی مردم و مشخصا سد راه استفاده وسیع زنان و جوانان از وسائل جلوگیری از بارداری و حفظ ایمنی رابطه جنسی است. (از یک دنیای بهتر، برنامه کمونیسم کارگری)